

تحلیل واژگان مرتبط با اجتماعیات در خمسه نظامی با رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف

محمد ایرانی*

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

غلامرضا سالمیان**

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

زهرا منصورى***

دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۰۱)

چکیده

در گفتمان‌شناسی، دسته‌ای از واژگان را نشان‌دار می‌نامند که معانی فراتری از سطح قاموسی دارند. دقت در گزینش چنین واژه‌هایی در شعر، راهی است به سوی واقعیاتی که در بستر تاریخ جریان داشته‌اند. مسئله در شعر نظامی، این مسئله گاه به طرزی ناپیدا در بطن واژه‌های نشان‌داری است که شاعر برگزیده است. در این جستار، به گونه‌ی توصیفی - تحلیلی و با مطالعه منابع مرتبط با تاریخ عصر نظامی، وقایع مؤثر بر ذهن هنرمند را در نظر گرفته ایم. سپس با استخراج و بررسی واژگان پرسامد و نشان‌دار در خمسه، به ارتباط معنی‌دار میان حضور این واژه‌ها در شعر و حوادث واقع در دوران زندگی او پرداختیم و به منظور تحلیلی روشمند، رویکرد تحلیلی انتقادی گفتمان فرکلاف را برگزیدیم. نتیجه نشان داد که زبان نظامی یک «کردار اجتماعی» است؛ یعنی در عین حال که روابط و هویت‌های اجتماعی آن را به وجود آورده، سازنده آن‌هاست و ابزاری برای مبارزه در رفع نابرابری‌های «قدرت» است.

واژگان کلیدی: تحلیل انتقادی گفتمان، جامعه‌شناسی، واژگان نشان‌دار، خمسه نظامی، فرکلاف.

* E-mail: moham.irani@yahoo.com

** E-mail: salemian@razi.ac.ir

*** E-mail: zahra.mansouri@yahoo.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

با وجود اطلاعات بسیار کمی که در تاریخ درباره زندگی نظامی گنجه‌ای ثبت شده، اشعار پرمغز و سرشار از مضامین اجتماعی او زمینه مناسبی را برای پژوهش‌هایی از این دست فراهم ساخته است؛ چراکه «این سخن، راست و بهنجار است که هیچ پدیده هنری - از جمله شعر - در خلأ به وجود نمی‌آید، لذا پیوندی همگن میان ساخت جامعه و اثر ادبی برقرار است» (انزابی نژاد، ۱۳۶۹: ۱۲۸). این پیوستگی تا حدی است که «برخی واژگان زبان را آینه‌ای دانسته‌اند که پدیده‌های مختلف اجتماعی - فرهنگی جامعه را در خود منعکس می‌سازد» (مدرسی، ۱۳۶۸: ۴)؛ به عبارت دیگر، آفرینش اثر ادبی، بیان نوعی جهان‌نگری یا شیوه خاصی از مشاهده است. از اینجاست که «نتایج حاصل از مطالعه آثار ادبی می‌تواند به عنوان مدارکی اجتماعی محسوب شود که تصویری از اجتماع از آن قابل برداشت است» (ولک و وارن، ۱۳۷۳: ۱۱۰). ما در این جستار با بررسی گزینش واژه‌های مرتبط با جامعه در آثار نظامی، با نظر به بسامد آن‌ها در سخنش تلاش نمودیم تا به شناختی بیشتر از اجتماعی که او را در خود پرورش داده است، دست یابیم؛ چراکه «شعر با شدتی مضاعف و با گستردگی فوق‌العاده‌ای به واقعیت وفادار و به آن مرتبط است. در شعر، بازتاب واقعیت در قالب تصاویر و در هیئتی نمادین از میزان بازتاب آن در قالب زبان ملفوظ به مراتب وسیع‌تر است» (مهرگان، ۱۳۷۷: ۱۲۸). یکی از شیوه‌های مؤثر در بررسی جامعه‌شناسانه زبان اثر ادبی، تحلیل انتقادی گفتمان است و در واقع، «تحلیل گفتمان به عنوان جنبه‌ای از بررسی زبان، بسیار کارآمد خواهد بود؛ چراکه گفتمان‌ها مجسم‌کننده معنا و ارتباطات اجتماعی است» (حاتمی، ۱۳۸۵: ۱-۲)؛ به بیان دیگر، «تحلیل گفتمان انتقادی، تحلیلی ایدئولوژیکی است؛ پرده برداشتن از چهره ایدئولوژی‌ها و قدرت‌های پنهان در پس متون رسانه‌ای، ادبی، سیاسی، قضایی و به طور کلی، برملا ساختن راز صورت‌های گفتمانی تولید و تعبیر متن و نقش آن‌ها در بینش‌ها و قضاوت‌های اشخاص است» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۶۰). نکته‌ای که در شیوه تحلیل انتقادی گفتمان نهفته، این است که متن و مسائل جامعه همواره با یکدیگر رابطه مستقیمی

ندارند. بنابراین، تحلیل گفتمان باید متن را تحلیل و بیان کند که در پس متون چه مسائلی پنهان است؛ به عبارت بهتر، «تحلیل گفتمان باید کالبدشکافی کند و بگوید گوینده (یا نویسنده) چه افکاری داشته است و در واقع، چهره پنهان متن را آشکار سازد» (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۸۲). همچنین، در ارتباط زبان و جامعه نیز باید گفت «ارتباط آن‌ها یک ارتباط بیرونی نیست، بلکه درونی است. هر زمان و هر جا که مردم زبان را به کار می‌گیرند، تحت تأثیر جامعه و شرایط اجتماعی حاکم بر آن هستند» (خانیک، ۱۳۸۷: ۲۴۹). در واقع، «زبان یک "کردار اجتماعی" است و این تفکر دربردارنده چند مفهوم ضمنی است: ۱- زبان بخشی از جامعه است. ۲- زبان فرایندی اجتماعی است. ۳- زبان یک فرایند مشروط است؛ یعنی مشروط به سایر بخش‌های غیرزبانی جامعه است» (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۲).

در تحلیل گفتمان انتقادی، توجه به واژگانی که شاعر یا نویسنده برمی‌گزیند، یکی از شیوه‌های نگرش به متون و بررسی آن است. همچنین، «نقش واژگان و گزینش آن‌ها در تحلیل گفتمان انتقادی مهم و کلیدی است؛ زیرا در اصل تمام گفتمان‌ها از ترکیب واژگان به وجود می‌آیند» (صالحی و نیکویخت، ۱۳۹۱: ۷۸). فرکلاف در *تحلیل انتقادی گفتمان* نیز معتقد است که تفاوت‌های ایدئولوژیک بین متون در بازنمایی‌های مختلفی که از جهان ارائه می‌دهند، در واژگان آن‌ها رمزگذاری می‌شود. در دید سبک‌شناسی نیز توجه به «گزینش واژگان» در کنار «نگرش خاص» و «انحراف از هنجار»، سه عنوان کلی یا سه زاویه در نگاه به موضوع «سبک» است (ر.ک؛ شمیسا، ۱۳۸۰: ۱۳-۳۲). این امر نشان‌دهنده ارزشمندی عامل گزینش واژه‌ها در بررسی‌ها و پژوهش‌های ادبی است. توجه به این مسئله نیز حائز اهمیت است که «تمام واژه‌های زبان از شأن و کارکرد مساوی برخوردار نیستند. برخی به سبب نقش خاص خود در مرکز قرار می‌گیرند و بعضی دیگر، حالت حاشیه‌ای دارند» (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۳۴). از اینجاست که در گفتمان‌شناسی، واژگان زبان را به دو گروه کلی تقسیم می‌کنند: «گروه بی‌نشان (*Unmarked*) و نشان‌دار (*Marked*). واژگان بی‌نشان تنها نمادی از واقعیت است و به مصادیق ذاتی و تجربیدی اشارت دارد. واژه‌های نشان‌دار علاوه بر اشارت به مصداق خاص، نگرش گوینده و

نویسنده را نیز در خود جای داده‌اند» (همان، ۱۳۸۳: ۶۳). با این مقدمات، نگارندگان با تکیه بر شیوه تحلیل گفتمان در پی کشف اطلاعات و مطالبی هستند که در بطن آثار ادبی نظامی واقع است؛ یعنی مسائلی که روشنگر مشخصات عصر نظامی گنجه‌ای و چگونگی درج آن‌ها در خلال گزینش واژگان نشان‌دار در شعر اوست. در واقع، از آنجا که زبان شعر، جنبه‌ای از کردار اجتماعی است و هنرمندان از جمله گروه‌های اجتماعی بسیار مهم در اثرگذاری بر زبان جامعه هستند، تلاش می‌کنند جایگاه زبان شعر نظامی را به عنوان سازنده روابط اجتماعی و باورها، بیش از پیش آشکار نمایند.

در حوزه تحلیل گفتمان انتقادی، آثار زیادی در سال‌های اخیر تألیف شده‌است که در اینجا تنها به نمونه‌هایی از آن‌ها می‌پردازیم. از میان مقالات می‌توان به این موارد اشاره نمود: سجودی و اکبری (۱۳۹۳) به تحلیل انتقادی گفتمان مقامات مشایخ صوفیه پرداخته‌اند، فقیه ملک مرزبان و فردوسی (۱۳۹۳) تحلیل انتقادی گفتمان صوفیانه در گلستان سعدی را بررسی کرده‌اند، یوسفی و همکاران (۱۳۹۱) به تحلیل گفتمان انتقادی هویت ایرانی در داستان سیاوش شاهنامه پرداخته‌اند و صالحی و نیکوبخت (۱۳۹۱) نیز واژه‌گزینی‌های شعری قیصر امین‌پور را از منظر تحلیل گفتمان انتقادی بررسی کرده‌اند. در میان پایان‌نامه‌ها نیز پایان‌نامه رجیبی (۱۳۹۰) که تحلیل انتقادی گفتمان صادق هدایت را در چارچوب نظریه فرکلاف بررسی نموده‌است و پایان‌نامه غیائی (۱۳۹۱) که پژوهشی در تحلیل گفتمان انتقادی اندیشه سیاسی - عرفانی عین‌القضات همدانی است. لذا بررسی شعر نظامی از منظر تحلیل انتقادی گفتمان پژوهشی بدون پیشینه است.

روش پژوهش

روش بررسی در این جستار، توصیفی - تحلیلی است به گونه‌ای که نخست با مطالعه منابع کتابخانه‌ای که تاریخ عصر نظامی را تشریح نموده‌اند، وقایعی را که می‌تواند تا حدی بر ذهن هنرمند تأثیرگذار باشد، در نظر گرفته‌ایم. سپس با مطالعه خمسۀ نظامی و استخراج برخی واژگان نشان‌دار پربسامد در سخن او، ارتباطی معنی‌دار میان حضور این

دسته از واژگان در شعر نظامی و حوادث واقع در دوران زندگی او بر ما آشکار شد. ضمن اینکه گردآوری واژه‌ها و ارائه بسامد آن‌ها را نویسندگان این جستار با مطالعه خمسه نظامی به عنوان جامعه آماری پژوهش به انجام رسانده‌اند. همچنین، به منظور تحلیل روشمند این مسئله، رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان فرکلایف را برگزیده‌ایم و واژه‌های حامل بار معنایی جامعه‌شناختی در خمسه را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین بررسی نموده‌ایم.

۱. بحث و بررسی

کلمات نقش تأثیرگذاری در میان سطوح مختلف اثر ادبی ایفا می‌کنند و «در یک اثر ادبی موفق، مصالح به تمامی در شکل اثر با هم ترکیب می‌شوند. آنچه جهان بوده است، "زبان" می‌شود. مصالح یک اثر ادبی در یک سطح، کلمه‌ها هستند و در سطح دیگر، تجربه و رفتار آدمی و در سطح دیگر، نگرش‌ها و افکار بشری» (موحد، ۱۳۸۵: ۴۱). زمانی که شاعر در توصیفات و تصاویر شاعرانه‌اش دست به گزینش واژه‌ها می‌زند و از میان بی‌نهایت مضمونی که می‌تواند بیافریند، از واژگانی بهره می‌جوید که به بحران‌ها، حوادث و یا حتی امور معمول واقع در محیط پیرامون زندگی او مرتبط است، معناداری گزینش واژگان او آشکارتر می‌شود. این امر نشان‌دهنده حساسیت و در مواقعی، مسئولیت‌پذیری شاعر نسبت به امور پیرامونی اوست. این درجه از حساسیت و مسئولیت‌پذیری که شایسته اندیشمندی چون نظامی است، در واژه‌های شعرش مجال بروز یافته است و تصاویر و توصیفاتش را سرشار ساخته است، به گونه‌ای که انعکاس برخی مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دوران زندگی او را می‌توان در لابه‌لای برخی واژه‌های شعرش به نظاره نشست. وقایع ناگوار، از مشخصات بارز تاریخ دوران اوست، به گونه‌ای که «عصر نظامی، عصر کوردلی، تنگ‌نظری، تعصب‌ها و سختگیری‌های مذهبی، سقوط ارزش‌های انسانی - اخلاقی و ضد خردگرایی است. در کنار این همه ارزش‌های ضد معنویت، فشارهای اقتصادی، جنگ‌های خانگی، ستم شاهان، تجاوزهای مأموران حکومتی و رؤسای ایل‌ها و طایفه‌ها بر مردم محروم، زلزله و

قحطی، اجتماعی را می‌سازد که حتی فریاد شاعران مدیحه‌پرداز را نیز بر آسمان می‌رساند» (ثروت، ۱۳۷۸: ۲۳). بنابراین، چنین جامعه‌ای با چنین مشخصات قطعاً بر زبان هنرمند آگاه تأثیر گذار است.

زبان به عنوان «ابزاری مهم برای برقراری و حفظ روابط و دیدگاه‌های اجتماعی – سیاسی است. لذا هیچ متنی را نمی‌توان یافت که عاری از دیدگاه‌های شخصی نویسنده آن باشد» (تاجیک، ۱۳۷۹: ۵۰). تحلیل گفتمان انتقادی نیز یکی از شیوه‌های فرازبانی نگرش به متون در پی دستیابی به فهمی از جهان پیرامونی متن و تشریح روند دوسویه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری جهان و متن است؛ به عبارتی، «در تحلیل گفتمان، دیگر صرفاً با عناصر نحوی و لغوی تشکیل دهنده جمله سروکار نداریم، بلکه فراتر از آن به عوامل بیرون از متن، یعنی بافت موقعیتی، فرهنگی، اجتماعی و... سروکار داریم» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸). به منظور ورود به بحث تحلیل گفتمان باید در برخی مفروضات تحلیل گفتمان تأملی داشته باشیم:

- ۱- متن را باید به عنوان یک کل معنادار نگریست و این معنا لزوماً در خود متن نیست. ۲- هر متنی در شرایط و موقعیت خاصی تولید می‌شود. از این رو، رنگ خالق خود را همیشه به خود دارد. ۳- معنا و پیام یک متن در بین نوشته‌های آن متن قرار دارد» (تاجیک، ۱۳۷۹: ۵۱).

لذا می‌توان تحلیل گفتمان انتقادی را روشی نامید که «زبان را به عنوان عملی اجتماعی در ارتباط با ایدئولوژی، قدرت، تاریخ و جامعه در سطح متن، اعم از گفتاری و نوشتاری مطالعه می‌کند» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۱)؛ چراکه «افراد با زبان خود، ساختار اجتماعی را به نمایش درمی‌آورند و نظام‌های ارزشی را بنیاد می‌نهند و منتقل می‌سازند» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۳۹).

نگرش نظامی به محیط پیرامونش بازتابی هنرمندانه در لایه‌های اشعارش یافته است؛ برای شناخت این هنرمندی، باید از تحلیل‌های سطحی و زبانی فراتر رفت. لذا روش تحلیل گفتمان با نگرشی وسیع‌تر ما را با نوع نگاه شاعر آشنا می‌سازد. حضور برخی

واژه‌های پرسامد در خمسه نظامی که در گفتمان‌شناسی، واژه‌های نشان‌دار نام گرفته‌اند، حکایت از میزان تأثیرپذیری شاعر از مسائل پیرامونی اوست. همچنین، بخشی از عمل یا کردار اجتماعی مهمی است که «به ساختن جهان اجتماعی مشتمل بر هویت‌های اجتماعی و روابط اجتماعی [دلخواه او] کمک می‌کند» (یورگنسن و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۱۰). لذا بررسی و تحلیل معناداری این واژه‌های پرسامد با رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف می‌تواند معانی و پیام‌های پنهان در اینگونه واژگان شعر نظامی را بر ما آشکار سازد.

۲. سطح توصیف

یکی از سطوح تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، سطح توصیف است که متن را بر اساس ویژگی‌های صوری تحلیل می‌کند و از ویژگی‌های صوری متن، واژه‌ها هستند که نحوه گزینش آن‌ها می‌تواند دربرگیرنده معانی پنهان خاصی باشد. در بحث از واژگان سطح توصیف، فرکلاف پرسش‌هایی را مطرح می‌کند که متن باید پاسخگوی آن‌ها باشد:

«کلمات واجد کدام ارزش‌های تجربی هستند؟ چه نوع روابط معنایی (هم‌معنایی، شمول معنایی و تضاد معنایی) به لحاظ ایدئولوژیک معنادار بین کلمات وجود دارد؟ کلمات واجد کدام ارزش‌های بیانی هستند؟ در کلمات از کدام استعاره‌ها استفاده شده است؟» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۰).

در شروع بحث از خمسه نظامی، لازم است به دو اصطلاح «محور جانشینی» و «محور همنشینی» پردازیم که از اصطلاحات زبان‌شناسی است. در واقع، «رابطه همنشینی میان واحدهایی است که در ترکیب با هم قرار می‌گیرند و واحدی را از سطح بالاتر تشکیل می‌دهند و رابطه جانشینی در محور عمودی کلام میان واحدهایی است که به جای هم انتخاب می‌شوند» (صفوی، ۱۳۸۰: ۲۸).

۳. روابط معنایی در محور همنشینی کلام

مقصود از روابط همنشینی که در تحلیل گفتمان مهم جلوه می‌کند، «در واقع، شیوه‌های متفاوتی است که عناصر درون یک متن را به هم می‌پیوندد؛ یعنی عناصر بر اساس قواعدی در کنار هم گذاشته می‌شوند و سازه‌ها و سرانجام، متن را تشکیل می‌دهند. روابط همنشین اهمیت روابط جزء به کل را برجسته می‌کنند» (سجودی، ۱۳۹۳: ۵۱). از جمله شگردهایی که می‌توان آن‌ها را بر پایه روابط همنشینی قرار داد، تناسب و تناسب تضاد است که در تحلیل گفتمان با عنوان‌های «شمول معنایی» و «تضاد معنایی» مطرح می‌شود. در این بخش از توصیف، به روابطی خواهیم پرداخت که از طرق مختلف میان واژگان شعر برقرار می‌شود و نحوه برقراری این روابط که سبب تقویت معنا می‌گردد. از جمله روابط میان واژه‌ها که در واقع، از ابزارهای هنری در شعر محسوب می‌شود، «باهم آیی» واژگان است. «باهم آیی» که از مباحث تحلیل گفتمان انتقادی در سطح توصیف واژگان است، همان صنعت «تناسب» در دانش بدیع محسوب می‌شود. اصطلاح «باهم آیی» در زبان‌شناسی عبارت است از: «همنشین‌سازی واژه‌های یک حوزه معنایی که بر محور همنشینی عمل می‌کند» (صفوی، ۱۳۸۰: ۱۳۹۰). «باهم آیی» در واژه‌های مرتبط با جامعه عصر شاعر، سبب تقویت و تأکید معنای مورد نظر او می‌شود و از اینجاست که به عنوان یکی از مباحث تحلیل گفتمان انتقادی، شایسته پژوهش است. نکته دیگر آنکه این تناسب میان واژه‌هایی است که ارتباطی بین آن‌ها برقرار باشد. این ارتباط از یک جنبه، تناسب و از جنبه‌ای «تناسب تضاد یا تناسب منفی» است (ر.ک؛ شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۱۷). این امر در تحلیل انتقادی گفتمان، شمول معنایی و تضاد معنایی کلمات نامیده می‌شود. از نمونه‌های شمول معنایی در واژه‌های با بار ایدئولوژیک در شعر نظامی می‌توان به واژه‌های پربسامد «رنگ» و «نیرنگ» اشاره کرد. واژه «رنگ» در ۲۳ مورد به معنی «فریب» به کار رفته است و با واژه‌های «نیرنگ»، «فریب»، «ریو»، «مکر» و «افسون» همنشین شده است:

- «ولیکن مباش ایمن از رنگ او مشو غافل از مکر و نیرنگ او»
(نظامی گنجوی، ۱۳۹۳، ب: ۲۴۵)
- «کان قصه که عطرسای مغز است گر رنگ و فریب نیست، نغز است»
(همان، ج: ۱۰۵).
- «که ملیخای آسمان فرهنگ از زمانه چوریو دید و چورنگ»
(همان، ه: ۲۱۰).
- واژه «نیرنگ» نیز در ۳۹ مورد همنشین واژه‌های «افسون»، «ناموس» و «دستان» شده است:
- «که می داند که مستی خاک محبوس چه در سر دارد از نیرنگ و ناموس»
(همان، ۱۳۹۵: ۴۳۵).
- «به صد نیرنگ و دستان راه و بی راه به آذربایگان آورد بنگاه»
(همان: ۱۱۴).
- «گر آن‌ها که پیشینیان ساختند به نیرنگ و افسون برانداختند»
(همان، ۱۳۹۳، الف: ۹۳).
- از دیگر واژه‌هایی که دارای روابط معنایی مستحکمی است، واژه‌های «تاراج» و «تُرک» است. واژه «تاراج» در ۴۵ مورد در شعر نظامی روابط همنشینی با واژه «تُرک» دارد. معانی برخاسته از این کلمات نه تنها بیانگر آن است که از ژرفای عقاید و باورهای شاعر نشأت گرفته، بلکه روایت گر غارت‌ها و تاراج‌هایی است که از رایج‌ترین نمودهای نابسامانی در جامعه عصر نظامی است:
- «به ترکان قلم بی‌نسخ تاراج یکی می‌مش کمر بخشد، یکی تاج»
(همان، ۱۳۹۵: ۱۹).
- «به تاراج خود ترکتازی کنی که گنجشک باشی و بازی کنی»
(همان، ۱۳۹۳، ب: ۱۲۳).
- «ببینم که تاراج آن ترکتاز تو را از سرِ علم چون داشت باز»
(همان، الف: ۵۷).

در بخش شمول معنایی نیز واژه پربسامد «دزد» قرار دارد که شاعر ۵۷ بار از آن بهره برده است. این واژه که خالی از بار معنایی ایدئولوژیک نیست، در کنار واژه‌های «خونی» (در معنای خونریز و قاتل) و «راهزن» درباره گناهکارانی است که گناهشان از دید نظامی نابخشودنی است:

«به جز خونی و دزد آلوده دست ببخشای بر هر گناهی که هست»
(همان: ۱۶۳).

«مگر آن کو گناهکار بُود دزد و خونی و راهدار بُود»
(همان، ه: ۱۰۰).

اما در بحث از «تضاد معنایی» نیز یکی از واژه‌های پرکاربرد با بار معنایی جامعه‌شناسانه، واژه «دشمن» است. این واژه با بسامد ۱۰۷ بار، در محور همنشینی کلام از طریق رابطه معنایی تناسب تضاد در ساختار بیت حضور دارد:

«ز دولت دوستی جان بر تو ریزم نیم دشمن که از دولت گریزم»
(همان، ۱۳۹۵: ۱۵۵).

«چه داری دوست آن کش وقت مردن به دشمن تر کسی باید سپردن»
(همان: ۴۲۷).

«هیچ کس ننگرم ز من تامن که نشد پیش دوست، پس دشمن»
(همان، ۱۳۹۳، ه: ۵۵).

در حوزه «تضاد معنایی» واژگان در شعر نظامی می‌توانیم واژه «ویرانه» را نیز به عنوان یکی از کلمات برگزیده شاعر بررسی کنیم که روایت گر دیگری از اوضاع نامساعد سیاسی و اجتماعی زمانه اوست؛ چرا که نتیجه طبیعی جنگ‌ها و آشوب‌ها، برجای ماندن ویرانه‌هاست. واژه «ویرانه» با بسامد ۲۶ بار، از طریق شگرد هنری «تضاد معنایی» با واژه «آباد» در بیشتر ابیات نمود یافته است:

«پری را هم دل دیوانه جوید در آبادی نه، در ویرانه جوید»
(همان، ۱۳۹۵: ۳۶۷).

«به کم مدت آن مرز ویرانه بوم به فرّوی آبادتر شد ز روم»
(همان، ۱۳۹۳، الف: ۳۳).

«بناهای ویرانه آباد کرد بی شهر نو نیز بنیاد کرد»
(همان، ب: ۴۱۸).

از دیگر موارد در حوزه تضاد معنایی واژگان، تقابلی است که میان واژه‌های «جنگ» و «صلح» مطرح شده است که به ترتیب ۱۴۲ و ۲۶ بار است:

«رها کن جنگ و راه صلح بگشای نفاق آمیز عذری چند بنمای»
(همان، ۱۳۹۵: ۳۱۹).

«بدو باید که دانا بگروود زود که جنگ او زیان شد، صلح او سود»
(همان: ۴۳۳).

«جهانش گه صلح و جنگ آزمود ز جنگش زیان دید و از صلح سود»
(همان، ۱۳۹۳، ب: ۱۰۱).

تضاد میان واژه‌های «مهر» و «کین» نیز چنین است.

به طور کلی، عصر نظامی، عصر تعصبات مذهبی است که در هر دوره‌ای بروز یافته است. جامعه آن زمان، شاهد فراوانی وجود منافقانی بوده است که عرصه را برای انواع سودجویی‌ها گشاده می‌دیده‌اند. این امر در سخن نظامی از طریق تقابلی که به طور کلی میان دین و دنیا از دید شاعر مطرح است، مجال بروز یافته است:

«با تو دنیا طلب دین گذار بانگ بر آورده رقیبان بار»
(همان، د: ۱۶۷).

«دَر کجروی بر جهان بسته‌ایم ز دنیا به دین راستی رسته‌ایم»
(همان، الف: ۲۲۸).

۴. روابط معنایی در محور جانشینی کلام

در متون ادبی، ادیب از شگردهایی به منظور بیان هنری، زیبا و مؤثر بهره می‌جوید. گاه این شگردها در محور همنشینی است و گاه در محور جانشینی. در محور جانشینی کلام، مسئله‌حائز اهمیت، بحث «گزینش» یا «انتخاب» است؛ زیرا روابط جانشینی، بحث در ارتباط میان عناصر موجود در متن و نیز مفاهیمی است که در متن حضور ندارند. از روابط جانشینی بسیار مهم، برگزیدن «استعاره» است. در این جستار، استعاره را به عنوان یکی از ابزارهای شعری نظامی به منظور غنابخشیدن به معانی بررسی می‌کنیم؛ چراکه «استعاره، به کار بردن واژه‌ای به جای واژه دیگر به علاقه شباهت و وجود قرینه است» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۵۷). استعاره را بخش اصلی زبان شعر می‌دانند؛ زیرا «شاعر می‌داند که استعاره، منش اصلی و گوهر زبان است و اینکه هر معنایی در پایان استعاری است. پس به گونه‌ای رندانه زبان را به کار می‌گیرد. استعاره در شعر کامل می‌شود و زیبایی نهفته‌اش را آشکار می‌کند» (فضیلت، ۱۳۸۵: ۳۷). از اینجاست که شناخت کامل تر متن، ارتباط مستقیمی با شناخت استعاره‌های آن دارد. بررسی استعاره‌ها از نظر ارزش گفتمانی، اطلاعات مفیدی را در باب معانی پنهان جاری در متن به دست می‌دهد. از نمونه استعاره‌های بخش توصیف تحلیل گفتمان شعر نظامی، استعاره‌های «آتش» و «چاه» است. استعاره «چاه» با ۵۱ مورد برای وصف دنیا و مشکلات آن کاربرد یافته‌است. این استعاره‌ها در واقع، واژه‌هایی با بار ارزشی جامعه‌شناسی هستند:

«در این جای سختی نگیریم سخت از این چاه بی‌بن برآریم رخت» (نظامی گنجوی، ۱۳۹۳، ب: ۴۸۴).	«بر چنین چاه بوریا بر سر مرده چون سنگ و بوریا مگذر» (همان، ه: ۴۶).
«زردرخ از چرخ کبود آمدی چونکه در این چاه فرود آمدی» (همان، د: ۱۱۴).	«فسرده کسی کو در این چاه بست چو برف اندر افتاد و چون یخ بیست» (همان، الف: ۲۴).

همچنین، استعاره «آتش» که ۱۵ مورد در وصف نابسامانی‌های دنیا، سختی‌ها و نیز ویرانی است، آنجا که دشوارهایی‌های دنیا را همانند آتشی سوزان می‌بیند:

«در این جای سختی نگیریم سخت از این چاه بی‌بن برآریم رخت»
 (نظامی گنجوی، ۱۳۹۳، ب: ۴۸۴).
 «بر چنین چاه بوریا بر سر مرده چون سنگ و بوریا مگذر»
 (همان، ه: ۴۶).
 «زدرخ از چرخ کبود آمدی چونکه در این چاه فرود آمدی»
 (همان، د: ۱۱۴).
 «فسرده کسی کو در این چاه بست چو برف اندر افتاد و چون یخ بست»
 (همان، الف: ۲۴).

همچنین، آنجا که آتش را استعاره‌ای برای هر گونه ویرانی قرار می‌دهد:

«وانگهی ترکتاز کرد به روم درفکند آتشی در آن بر و بوم»
 (همان، ه: ۱۳۵).

همچنین، برای بیان نکته‌ی توأمان بودن سختی‌ها و آسانی‌ها، از استعاره‌ی آتش و تصویر همراهی برق آسمان و ریزش باران استفاده کرده‌است:

«نخست آتش دهد چرخ آنگهی آب به حال تشنگان دربین و دریاب»
 (همان، ۱۳۹۵: ۳۱۰).

۵. ارزش تجربی واژه‌ها

میان ارزش‌هایی که ویژگی‌های صورتی ممکن است واجد آن‌ها باشند، باید تمایز قائل شد:

«ویژگی‌های صورتی با ارزش تجربی، ردّ پا و سرنخی از روشی به دست می‌دهد که در آن، تجربه‌ی تولیدکننده‌ی متن از جهان طبیعی یا اجتماعی بازنمایی می‌گردد. ارزش تجربی با محتوا، دانش و اعتقادات سر و کار دارد. ویژگی‌های

صوری با ارزش رابطه‌ای، ردّ پا و سرنخی از آن دسته از روابط اجتماعی به دست می‌دهند که از طریق متن در گفتمان به مورد اجرا درمی‌آیند و سرانجام، ویژگی‌های صوری با ارزش بیانی، ردّ پا و سرنخی از ارزشیابی تولیدکننده از بخشی از واقعیت ارائه می‌دهند که مرتبط با این ویژگی است» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۲).

در این بخش، در میان واژه‌های شعری نظامی، ارزش تجربی واژه‌ها را به عنوان یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های صوری متن بررسی می‌کنیم. برخی از واژه‌ها در آثار نظامی نمود ویژه‌ای یافته‌اند و بسامد نسبتاً بالایی در خمسه به خود اختصاص داده‌اند. این واژه‌ها را می‌توان دارای بار یا ارزش تجربی دانست؛ به عبارت دیگر، نظامی در گزینش واژگان شعری تا حد زیادی از واژه‌هایی بهره جسته است که بیانگر تجربه‌اش از جهان پیرامون است. از واژه‌های با ارزش تجربی در خمسه، «دریا» است. این واژه با کاربرد ۲۲۴ بار در واقع، یکی از اجزای محیطی است که شاعر در آن رشد یافته است. لذا نمایانگر یکی از تجربیات او از جهان طبیعی و محیط زندگانی اوست:

«تمنای شاه آنگه آید به دست
که در روی دریا توان پول بست»
(نظامی گنجوی، ۱۳۹۳، ب: ۱۹۴).

«برهنه ز صحرا به صحرا شدن
به از غرقه در آب دریا شدن»
(همان: ۵۱۵).

«چو دریا دُر دهد بی تلخ‌رویی
گهر بخشد چو کان بی تنگ‌خویی»
(همان: ۱۹).

از دیگر کلمات پر کاربرد و مرتبط با واژه «دریا» در شعر نظامی، «کشتی» با بسامد ۶۸ بار است:

«بدرود که رخت راه بستم
در کشتی رفتگان نشستم»
(همان، ۱۳۹۳، ج: ۱۵۹).

«در این کشتی چو نتوان دیر ماندن
بباید رفت بر دریا فشاندن»
(همان، ۱۳۹۵: ۴۲۸).

«کسی را که کشتی نباشد درست شناور شدن واجب آید نخست»
(همان، ۱۳۹۳، الف: ۲۴).

واژه «کشتی» که یاریگر شاعر در ساخت مضامین و تصاویر شعری است، همانند «دریا» ارزش تجربی دارد؛ به عبارت بهتر، «کشتی» به عنوان یکی از عناصر محیط اجتماعی نظامی است که ذهن شاعر را به خود متوجه ساخته است و سبب بهره گیری از تصویر آن و سرانجام، گزینش واژه مربوط به آن در اشعارش شده است. از دیگر واژه های منعکس کننده شرایط محیط اجتماعی نظامی، «بریشم» با بسامد ۳۸ بار است:

«دو باشد منجیق از روی فرهنگ
یکی ابریشم اندازد یکی سنگ»
(همان، ۱۳۹۵: ۳۲۴).

«دو نوباه هم تود، هم برگ تود
ز حلوا و ابریشم آورده سود»
(همان، ۱۳۹۳، ب: ۳۴۶).

«دو کرم است کان در بریشم کشی
یکی کارگاه بریشم تند
کند دعوی آبی و آتشی
یکی کاروان بریشم زند»
(همان، الف: ۲۱).

همچنین است کاربرد فراوان دیگر عناصر مربوط به دریا؛ مانند: صدف، ماهی و نهنگ در خمسه.

اما از واژه های برخاسته از شرایط اجتماعی و اقتصادی محیط زندگانی شاعر، واژه های مربوط به فلزات گرانبهاست؛ مثل: نقره، سکه ها و نقدینه ها، و نیز سنگ های قیمتی؛ همانند: لعل، عقیق، گوهر و الماس. جالب آن است که «گنجه به عنوان شهری که محل عبور بازرگانان بوده، اهمیت فراوانی داشته است؛ تجارت داخلی و خارجی افزایش یافته است و در آنجا فلزات گرانبهائی مانند: طلا، نقره، مس، آهن و... استخراج می شد» (بهزادی، ۱۳۷۲: ۲۵۸).

اما از دیگر واژگان با ارزش تجربی که نمایانگر شرایط سیاسی حاکم بر محیط زندگانی شاعر است نیز می‌توان به واژه «ستم» با بسامد ۴۵ بار اشاره نمود:

«تنهانه منم ستم‌رسیده کو دیده که صد چو من ندیده»
 (نظامی گنجوی، ۱۳۹۳، ج: ۸۹).
 «رها کن ستم را به یکبارگی که کم عمری آرد ستمکارگی»
 (همان، الف: ۱۴۹).
 «ستم در مذهب دولت روا نیست که دولت با ستمکار آشنا نیست»
 (همان، ۱۳۹۵: ۱۸۸).

واژه‌های «سود»، «زیان» و «باج و خراج» نیز چنین است.

۶. ارزش بیانی واژه‌ها

در تحلیل انتقادی گفتمان، غرض از ارزش بیانی واژگان، دخیل بودن ارزشیابی و نوع نگرش تولیدکننده متن در روند ارائه بخش‌هایی از واقعیت است. لذا در این سطح از تحلیل که زیرمجموعه سطح توصیف محسوب می‌شود، هدف نمایش واژگانی در شعر نظامی است که در بردارنده دخالت آگاهی و اندیشه خاص شاعر در باب اوضاع و احوال جامعه عصر اوست. از واژه‌های صاحب ارزش بیانی در سخن نظامی، واژه «ایمن» است که با بسامد ۵۳ بار بیشتر با فعل منفی همراه است:

«تنهانه منم ستم‌رسیده کو دیده که صد چو من ندیده»
 (نظامی گنجوی، ۱۳۹۳، ج: ۸۹).
 «رها کن ستم را به یکبارگی که کم عمری آرد ستمکارگی»
 (همان، الف: ۱۴۹).
 «ستم در مذهب دولت روا نیست که دولت با ستمکار آشنا نیست»
 (همان، ۱۳۹۵: ۱۸۸).

داشتن ارزش بیانی به این معناست که شاعر می‌توانست به جای کاربرد این واژه، از دیگر واژه‌ها یا افعال مثبت بهره جوید، اما تأکید شاعر در به‌کاربردن پربسامد واژه‌ای خاص، آن را حامل بار معنایی با ارزش بیانی می‌سازد. یکی دیگر از واژه‌های ارزشمند از حیث بیانی، واژه «شحنه» است که معرف شخصیت منفی و عنصر برجسته اجتماع شاعر است و با واژه‌هایی چون «مست»، «خفته»، «خونریز»، «غارتگر» و... در سخن نظامی توصیف می‌گردد:

«کان شحنه جانستان خونریز آبی تند است و آتشی تیز»
(همان، ۱۳۹۳، ج: ۸۲).

«ره، ره خوف و شب، شب خطر است شحنه خفته است و دزد بر گذر است»
(همان، ه: ۳۵۴).

«شحنه این راه چو غارتگر است مفلسی از محتشمی بهتر است»
(همان، د: ۱۴۲).

«شحنه بود مست که آن خون کند عربده با پیرزنی چون کند»
(همان: ۹۱).

واژه «ترس» نیز از دیگر واژگانی است که ارزش بیانی دارد. ترس یکی از عواطف انسان است که منشاء ایجاد آن را نوعی واکنش به موقعیت‌های نامساعدی دانسته‌اند که فرد نمی‌تواند در آن‌ها به مبارزه مستقیم مبادرت ورزد. بنابراین، گرایش فرد به بیان عاطفه ترس در واقع، نشان از بیان نیازهایی است که در مواجهه با آن موقعیت‌ها، امکان تحقق آن‌ها فراهم نیست. یکی از نیازهای بسیار ضروری از نظر روان‌شناسی، نیاز به امنیت و آسایش خاطر است و «هرکس احتیاج دارد در دنیایی که امور آن منظم است و می‌توان تا اندازه‌ای امور آن را پیش‌بینی نمود، زندگی کند تا احساس امنیت نماید» (پورمقدس، ۱۳۴۸: ۲۰۰). تأمین نشدن نیاز به امنیت از سوی جامعه برای فرد، عامل و منشاء ایجاد احساس ترس است. نگاهی به تاریخ زندگانی نظامی نشان می‌دهد که جامعه، شرایط مساعدی را برای آسایش خاطرشان فراهم نساخته‌است. لذا سخن از ناامنی‌ها می‌تواند در

قالب ترس‌هایی بیان شود که شاعر به عنوان فردی آگاه و حساس نسبت به شرایط محیط درک نموده‌است. او گاه «ترس» را در مقابل «ایمنی» مطرح ساخته‌است:

«ترس دوشینم از کجا برخاست و امشبم کام ایمنی ز کجاست»
(نظامی گنجوی، ۱۳۹۳، ه: ۲۵۱).

از نمونه‌های کاربرد واژه «ترس / بیم» در سخن نظامی است:

«ز فالی که بر فتح یابی نخست دلی باید از ترس دشمن درست»
(همان، ب: ۲۳۲).

«نبود آگه که شاهان جامه راه دگرگونه کنند از بیم بدخواه»
(همان، ۱۳۹۵: ۸۴).

«ز مردم کشی ترس باشد بسی ز مردم خوری چون نترسد کسی»
(همان، ۱۳۹۳، ب: ۱۰۵).

مسئله حائز اهمیت این است که در موارد کاربرد واژه‌های «ترس» و «بیم» با بسامد ۲۱ این واژه‌ها با واژه‌های مربوط به دشمن، بدخواه، مردم کشی و جنگ همنشین است؛ یعنی همان مسائل اساسی که جامعه عصر نظامی درگیر آن است و نگرش کلی شاعر را به دنیا متأثر نموده‌است:

«آنچه مقام تو نباشد مقیم بیم گهی شد چه کنی جای بیم»
(همان، د: ۱۳۰).

۷. سطح تفسیر

در این سطح از تحلیل‌ها، مفسر متن با تعمق در سطح توصیف و با یاری گرفتن از نشانه‌ها و سرنخ‌هایی که در این سطح به آن‌ها دست یافته‌است، می‌کوشد تفسیری از یافته‌های خویش را با تکیه بر دانش زمینه‌ای خود و در چهارچوب متن ارائه نماید؛ زیرا همان طور که فرکلاف بیان می‌کند: «تفسیر، چگونگی بهره‌جستن از دانش زمینه‌ای در پردازش گفتمان را مورد توجه قرار می‌دهد» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۵)؛ به عبارت دیگر، در

تحلیل انتقادی گفتمان، «تفسیرها ترکیبی از محتویات خود متن و ذهنیت مفسر است و مقصود از ذهنیت مفسر، دانش زمینه‌ای است که در تفسیر متن به کار می‌بندد. همچنین، از منظر مفسر، ویژگی‌های صوری متن در حقیقت، به منزله سرنخ‌هایی هستند که عناصر دانش زمینه‌ای ذهن مفسر را فعال می‌سازند و تفسیر، محصول ارتباط متقابل و دیالکتیکی این سرنخ‌ها و دانش زمینه‌ای ذهن مفسر خواهد بود» (همان: ۲۱۵). یکی از نکات برجسته در تفسیر واژگان متن، تأمل در بافت متن است و «بافت عبارت از موقعیت، محیط و فضایی است که یک اثر در آن شکل می‌گیرد. در تحلیل گفتمان، متن را در سطح بافت بررسی می‌کنند و با توجه به آن به کشف نگرش و ایدئولوژی شاعر می‌پردازند» (صالحی و نیکویخت، ۱۳۹۱: ۹۵)؛ چراکه گفتمان به طور کلی، «به ساخت یا بافت زبان در مراحل بالاتر از جمله اطلاق می‌شود» (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۵۱). در این بخش از پژوهش بر آنیم تا تفسیری مناسب از کاربرد واژه‌هایی که در سطح توصیف مطرح شده، ارائه نماییم.

بسیاری از گزینش کلمات نظامی از حیث جامعه‌شناسی مهم هستند. این مسئله زمانی عینی‌تر خواهد شد که ما واژه‌های مذکور را با تأمل در بافت موقعیتی که نظامی در آن به خلق آثار خویش پرداخته‌است، بررسی کنیم. برخی از واژه‌های برگزیده در شعر نظامی روایتگر اوضاع سیاسی و اجتماعی محیطی است که او در آن قرار دارد و برخی از واژه‌ها، ترسیم‌کننده اوضاع اقتصادی و معیشتی مردم در موقعیت جغرافیایی است که نظامی متون ادبی خویش را در آن پایه افکنده‌است. در واقع، «تاریخ عصر نظامی مقارن است با تلاش حکومت مرکزی سلجوقیان و آغاز نبرد قدرت میان بسیاری از سلسله‌های کوچک و بزرگ، امیران و اتابکان در نواحی گوناگون سرزمین بزرگ ایران» (ثروت، ۱۳۷۸: ۱۳). سال‌های زندگی نظامی مصادف با جدال خیزترین دوران حکومت سلجوقیان بود. از جمله وقایع ناگوار دوران جوانی شاعر، «جنگی است که مابین غزان و سلطان سنجر در گرفت» (۵۴۸ ق.). نظامی در این دوران، تقریباً پانزده ساله بود. در آن زمان، شهرهای آباد خراسان که هریک چشم و چراغ عالم تمدن بودند، پایمال سُم ستوران این جماعت غارتگر و خونخوار گردید و مرو، بلخ، طوس، نیشابور و هرات به باد یغمای ایشان رفت و بسیاری از عالمان و اهل زهد و تقوا به دست غز[ها]، شربت شهادت

نوشیدند» (همان: ۱۴). این مسائل ناگوار در ذهن و سخن نظامی تأثیرات عمیقی بر جای گذاشت و هرچند در ظاهر به خلق آثاری پرداخت که حکایت از روحیه استوار و تلاش او برای حفظ روح امید و نشاط است، اما در ژرفای این آثار می‌توان سرنخ‌هایی از تأثیرپذیری شاعر از وخامت اوضاع سیاسی و اجتماعی و نیز پریشانی احوال به دست آورد. یکی از راه‌های دستیابی به این سرنخ‌ها، کاوش در کلماتی است که نظامی برگزیده است. از واژه‌هایی که حکایت از وضع سیاست و اجتماع در دوران زندگانی اوست، می‌توان به واژه‌های «نیرنگ»، «تاراج»، «تُرک»، «دزد»، «راهزن»، «خونی»، «ایمنی (نداشتن)»، «شحنه (با صفات مست، خفته و خونریز)»، «ستم»، «دشمن»، «ویرانه» و نیز استعاره‌های «آتش» و «چاه» در وصف دنیا اشاره کرد. از آنجا که «عصر نظامی»، «عصر کوردلی»، «تعصب و سخت‌گیری‌های مذهبی»، «سقوط ارزش‌های انسانی-اخلاقی»، «جنگ‌های خانگی»، «ستم شاهان و تجاوز مأموران حکومتی به مردم محروم است»، «اجتماعی را می‌سازد که حتی فریاد شاعران مدیحه‌پرداز را نیز بر آسمان می‌رساند» (ثروت، ۱۳۷۸: ۲۳)، چه رسد به فرزانه‌ای چون نظامی که درد اجتماع، درد اوست و گزینش چنین واژگانی در شعر، گزینش‌هایی معنادار و با بار ایدئولوژیکی است. اما برخی دیگر از واژگان شعرش که اوضاع اقتصادی روزگار شاعر را به وضوح ترسیم می‌کنند، واژه‌های «دریا»، «کشتی» و «ابریشم» است.

شهری که نظامی تمام سال‌های عمرش را در آن سپری کرده است و «شهر بند» آن بوده، «گنجه» است. به منظور تفسیر واژه پرسامد «ابریشم»، لازم است نظری به جغرافیای تاریخی این شهر بیفکنیم. زرین کوب می‌گوید:

«گنجه شهری بوده است بر سر راه بردع و تفلیس. از زمانی که بردع، به دنبال هجوم دزدان دریایی و چریک‌های غارتگر روس ویران شده بود، شهر گنجه که بر سر راه بردع و تفلیس بنا شده بود، به تدریج ثروت و جمعیت بیشتری را جلب کرده بود و مرکز بازرگانی درخور ملاحظه‌ای شده بود. خاک شهر گنجه مساعد بود و توسعه کشت و برز را موجب می‌شد. درخت تود بیش از هر درخت دیگری مجال رشد داشت و به قدری فراوان بود که شهر گنجه به زودی

مرکز عمده صنعت ابریشم شد. حتی ابریشم گنجه از ابریشم بردع که در گذشته شهرت بسیار داشت، مرغوب تر بود و هر گونه جامه ابریشمین از آنجا به شهرهای اطراف صادر می‌گشت» (زرین کوب، ۱۳۸۹: ۹۸).

بنا بر آنچه گذشت، می‌توان به اهمیت ابریشم به عنوان کالای ارزشمند تجاری در روزگار نظامی پی برد و از اینجاست که ارزش تجربی واژه «ابریشم» در شعر نظامی آشکار می‌شود. از دیگر واژه‌های دارای ارزش تجربی، واژه‌های «دریا»، «کشتی»، «صدف»، «ماهی» و «نهنگ» بود. این واژه‌ها نیز برخاسته از بافت موقعیتی آثار اوست. بسامد این واژه‌ها، حکایت از تجربه شاعر در حیطه جهان طبیعی پیرامون او دارد؛ چراکه «شهر گنجه از لحاظ جغرافیایی در نزدیکی رود کُر واقع گردیده‌است. این رود در گذشته تا شهر تفلیس که در نزدیکی گنجه قرار دارد، قابل کشتی‌رانی بوده‌است» (امیر احمدیان، ۱۳۸۰: ۳۴). لذا این امر، نقش مهم تجارت دریایی را در تأمین معیشت مردم آن نواحی یادآور می‌گردد. این مسئله از طریق کلمات پرکاربرد «کشتی»، «دریا» و ملزومات آن در سخن نظامی نمود یافته‌است. البته این واژه‌ها تنها نمونه‌های اندکی هستند برای تفسیر این واقعیت که زبان شعر، گاهی آینه‌وار عمل می‌کند و وقایع اجتماع عصر شاعر را بازمی‌نمایاند و گاه منشوروار است و حقایق را در زوایای مختلف به شیوه‌ای هنرمندانه و دیرپاب انعکاس می‌دهد. بنابراین، مشخصات روزگاری که نظامی در آن می‌زیست، چه در حوزه سیاست و اجتماع و چه در حوزه اقتصاد و یا حتی فرهنگ، هم در محتوا و هم در صورت واژه‌های شعرش بازتاب یافته‌است. لذا می‌توان به صراحت گفت که گزینش واژه‌ها در سخن حکیم گنجه، رابطه معناداری میان کلمات و محیط اجتماعی او برقرار نموده‌است.

۸. سطح تبیین

متون یکی از منابع مهم برای تحلیل انتقادی گفتمان هستند؛ چراکه می‌توانند تأثیر بسیاری بر مردم (باورها، دیدگاه‌ها و...)، اعمال، روابط اجتماعی و جهان مادی داشته

باشند و یا حتی آن‌ها را تغییر دهند (ر.ک؛ کلاتری و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۸). در سطح تبیین از تحلیل انتقادی گفتمان، «به شالوده اجتماعی و تغییرات دانش زمینه‌ای و نیز بازتولید آن در جریان کنش گفتمان می‌پردازند. هدف از این مرحله، توصیف گفتمان به عنوان بخشی از یک فرایند اجتماعی است. تبیین، گفتمان را به عنوان کنش اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را تعیین می‌بخشند. بنابراین، تبیین عبارت است از دیدن گفتمان به عنوان جزئی از روند مبارزه اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت» (فر کلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۵). هر جا بحث از ایدئولوژی است، منظور از آن، «مجموعه‌ای از عقاید، برداشت‌ها و ارزش‌های نظام‌مندی است که در یک جامعه یا بخشی از آن ساری و جاری است. ممکن است خود افراد جامعه بر این عقاید، برداشت‌ها و ارزش‌های عمومی از نظر روانی خود آگاهی نداشته باشند، ولی اعمال و رفتار آن‌ها در داخل این نظام شکل خاصی به خود می‌گیرد و گفتار ساخته و پرداخته آن‌ها با توجه به همین ایدئولوژی تبیین و توجیه می‌شود و معنای خاص خود را پیدا می‌کند» (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۸۱). مناسبات قدرت در جامعه عصر نظامی، عامل ایجاد گفتمانی خاص در سطح زبان گردیده‌است و همین مسئله در زبان شعر به عنوان بخشی از زبان جامعه نمود یافته‌است؛ زیرا زبان به‌خودی‌خود قدرتی ندارد، بلکه «زبان قدرت خود را از افراد قدرتمندی به دست می‌آورد که آن را به کار می‌گیرند. قدرت از زبان مشتق نمی‌شود، بلکه زبان برای مبارزه با قدرت، برای فروپاشی آن و ایجاد تغییر در توزیع آن به کار گرفته می‌شود» (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۲). بنابراین، شعر نظامی را می‌توان از یک منظر، شعری سیاسی دانست؛ چراکه در اصل «شعر سیاسی» (*Political Poetry*) تعریف محدود دقیقی نمی‌تواند داشته باشد و تنها می‌توان گفت: شعر سیاسی دربارهٔ اوضاعی از اجتماع است که می‌توانست غیر از آنچه هست، باشد» (موحد، ۱۳۸۵: ۸۶). نظامی در *مخزن‌الأسرار* صراحتاً انتقادهایی علیه حکام و سیستم حکومتی آن‌ها داشته‌است و «از حقوق حقه توده مردم دفاع نموده‌است و دفاع از حق و حقیقت را از ضروریات دانسته‌است» (ریبکا، ۱۳۶۴: ۷۷). این امر حاکی از آن است که زبان شعر نظامی به عنوان کرداری اجتماعی در تغییر ساختار جامعه و رفع نابرابری‌های اجتماعی عمل می‌کند.

درد نظامی، درد اجتماع است. شکایت او شکایت مردمان سرزمین مادری اوست از نابسامانی‌هایی که قدرت‌ها بر آن‌ها تحمیل می‌کرده‌اند. او شاعری درباری نیست؛ زیرا در بسیاری مواقع، تفکرات ضد درباری دارد. همین امر چهره‌ای شاخص از او ساخته‌است. او دغدغه‌اوضاع آشفته‌ زمانه را دارد و روحش در این میان آزرده‌است. نظامی در لیلی و مجنون «از وظایف انسانیت سخن می‌گوید و نشان می‌دهد که هر فرد نه فقط به خود، بلکه باید به همه انسان‌ها بیندیشد» (مبارز علیزاده و دیگران، ۱۳۶۰: ۷۳). خسرو و شیرین نظامی نیز خالی از انتقادات اجتماعی نیست و «برخی از وقایعی که در خسرو و شیرین روایت شده‌است، علناً اشاره به طبقه حاکم جبار و ناشایست دارد» (ریپکا، ۱۳۶۴: ۷۹). در اسکندرنامه و نیز هفت پیکر که پی‌افکنی جهانی رشک‌انگیز و آرمانی است، واکاوی عمق این آثار، خبر از تنگناهایی دارد که دنیای شاعر را تاریک ساخته‌است و روحش را به جستجوی روزنه‌ای هرچند زودگذر و ناپایدار واداشته‌است. ترکانی که دشمنان سرزمین پهناور ایران بوده‌اند و تاراج، دزدی، راهزنی و خونریزی از صفات بارز آن‌ها بوده‌است و نابودی آبادی‌ها و ویرانه ساختن آن‌ها از وظایف ایشان و تاریخ این سرزمین نیز شاهدی بر صحت آن است، حس امنیت را از مردم دور و ناامنی و ترس را جایگزین آن ساخته بودند. برای زیستن در چنین فضای ناامنی که حتی شحنه - که در اصل وظیفه‌اش برقراری امنیت و آرامش است - با صفات «مست»، «خفته» و «خونریز» در سخن نظامی توصیف می‌شود، آنچه بروز و ظهور می‌یابد، فریبکاری است که در واقع، اقتضای چنین شرایطی هم هست. اینجاست که دنیا در دید شاعر، صفت آتش را دارد که می‌سوزاند و نابود می‌کند. از سوی دیگر، دنیا شباهت بسیاری دارد به «چاهی» تاریک، تنگ و سیاه که بر رهگذر مردم واقع شده‌است و هر کس را که بر آن گذری افتد، در خود فرومی‌کشد و گرفتار می‌کند. این تبیین با وجود واژه‌های «رنگ»، «نیرنگ»، «ناموس»، «تاراج»، «تُرک»، «دشمن»، «بدخواه»، «ویرانه»، «دزد»، «راهزن»، «خونریز»، «ناامنی»، «شحنه مست و خفته یا خونریز»، واژه‌های متضاد «صلح و جنگ»، «مهر و کین»، «دین و دنیا»، «ستم»، «ترس» و «بیم»، و نیز استعاره‌های «آتش»، «چاه» و واژه‌های «دریا»، «کشتی»، «صدف»، «ماهی»، «نهنگ»، «ابریشم»، «نقره»، «الماس»، «گوهر» و... است. این

واژه‌ها عناصر کوچک، اما روایت‌گر تاریخ عصر نظامی هستند و ترسیم‌کننده شهری که با وجود امکانات بالقوه، حضور شوم غارتگرانی را به چشم می‌بیند که آتش ستمشان، دودمان مردمانش را بر باد داده و خانه آرامش و آسایش ساکنانش را به ویرانه‌ای بدل نموده‌است. لذا همان طور که به عقیده فرکلاف، انتقاد می‌تواند به نیرویی مادی تبدیل شود که می‌تواند در دگرگونی نهادها و صورت‌بندی‌های اجتماعی ایفای نقش کند (ر.ک؛ فرکلاف، ۱۳۷۹: ۶۷)، گفتمان شعر نظامی نیز به عنوان عملی اجتماعی است که می‌تواند نقشی تأثیرگذار در روند تغییر باورها و ساختارهای اجتماعی ایفا کند؛ چراکه انتقاد از نابرابری‌ها و تلاش برای آگاه‌سازی جامعه، موجب خلق نظام‌های ارزشی جدید خواهد شد.

نتیجه‌گیری

واژه‌های مرتبط با جامعه عصر نظامی که با روش «شمول معنایی» در محور هم‌نشینی کلام قرار دارند، معنای مورد نظر شاعر را تقویت می‌کنند. این واژگان در سخن نظامی، بیانگر مشخصات جامعه قرن ششم هستند و وخامت اوضاع دورانی را بیان می‌کنند که روح و روان شاعر را درگیر ساخته‌است و در گزینش واژه‌های اشعارش نفوذ بسیاری داشته‌است. تضاد معنایی نیز یکی از ابزار مورد استفاده شاعر است که حاوی نکات جامعه‌شناسانه عصر اوست؛ روزگاری که در آن، ترکان غز به عنوان دشمنان آسایش و آبادانی، ارمغان آور نکبت و پریشان‌حالی مردمان سرزمین مادری شاعر بودند و حضور شومشان بر ذهن و زبان شاعر تأثیر نهاد و واژه‌های شعرش را از این غلبه و تأثیر انباشته ساخت. استعاره از دیگر هنرهای مهم از حیث تحلیل گفتمانی است که در شعر نظامی در وصف دنیا کاربرد یافته‌است. کارکرد این استعاره‌ها حکایت از بی‌رحمی‌هایی دارد که دنیا را در نظر شاعر ویرانگر، سوزان و در عین حال، تاریک و ترسناک ساخته‌است. برخی دیگر از واژه‌های شعر نظامی با ارزش تجربی در واقع، عناصری هستند که شاعر در تجربیات خویش از جهان طبیعی با آن‌ها روبه‌رو بوده‌است. لذا در گزینش واژگان شعرش تأثیرگذار بوده‌است. واژگان دارای ارزش بیانی نیز انعکاس‌دهنده عوامل محل آسایش و

آرامش در جامعه‌اند. سطوح تفسیر و تبیین واژگان شعر نشان می‌دهد که زبان نظامی به دو شیوه ضد قدرت و فروپاشی نابرابری آن عمل می‌کند. نخست، همان شیوه بیان مستقیم است که بسیاری از ابیات او را حاوی انتقادات صریح و شکایات از حکام و عوامل سیستم حکومتی ساخته‌است. دوم، گزینش و بهره‌گیری از واژه‌هایی که مقصود شاعر را به درستی در خود گنجانده‌اند؛ واژگانی که با تحلیل گفتمانی به شیوه‌ای نظام‌مند روایتگر اندیشه‌های شاعر و ایدئولوژی حاکم بر جامعه عصر او هستند و نیز تأثیر پنهان گفتمان شعرش را در تغییر باورها، دیدگاه‌ها و روابط اجتماعی نشان می‌دهد؛ چراکه به عقیده فوکو، «گفتمان‌ها سازنده نظام‌ها هستند اما مداخله خود را در این فرایند سازندگی، پنهان می‌دارند» (تاجیک، ۱۳۷۷: ۱۵).

منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۹۰). *تحلیل گفتمان انتقادی*. چ ۲. تهران: علمی و فرهنگی.
- آقاگل‌زاده، فردوس و مریم سادات غیاثیان. (۱۳۸۶). «رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی». *پژوهش زبان و زبان‌شناسی*. ش ۵. صص ۳۹-۵۴.
- امیراحمدیان، بهرام. (۱۳۸۰). «جغرافیای جمهوری آذربایجان». *رشد آموزش جغرافیا*. ش ۵۹. صص ۳۴-۳۹.
- انزابی‌نژاد، رضا. (۱۳۶۹). «جامعه‌شناسی شعر نظامی». *جستارهای ادبی*. ش ۸۸ و ۸۹. صص ۱۲۷-۱۴۸.
- پورمقدس، علی. (۱۳۴۸). *روان‌شناسی انگیزه‌ها و عواطف*. چ ۱. اصفهان: مشعل.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۷۹). *گفتمان و تحلیل گفتمانی*. چ ۱. تهران: فرهنگ گفتمان.
- _____ (۱۳۷۷). «متن، وانموده و تحلیل گفتمان». *گفتمان*. س ۱. ش ۲. صص ۱۵-۲۳.
- ثروت، منصور. (۱۳۷۸). *گنجینه حکمت در آثار نظامی*. چ ۲. تهران: امیرکبیر.

- حاتمی، علی و سمیرا جبارنژاد. (۱۳۸۵). «تحلیل گفتمان به مثابه یک روش تحقیق در علوم انسانی». *دومین کنگره ملی علوم انسانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*. صص ۱-۱۳.
- خانیک، هادی. (۱۳۸۷). *در جهان گفتگو*. چ ۱. تهران: هرمس.
- رجبی بهجت، عاطفه. (۱۳۹۰). *تحلیل انتقادی گفتمان صادق هدایت در چارچوب نظریه فرکلاف*. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- ریپکا، یان. (۱۳۶۴). *ادبیات فارسی در زمان سلجوقیان و مغولان*. ترجمه یعقوب آژند. چ ۱. تهران: گستره.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۹). *پیرگنجه در جستجوی ناکجاآباد (درباره زندگی، آثار و اندیشه نظامی)*. چ ۸. تهران: سخن.
- سجودی، فرزانه و زینب اکبری. (۱۳۹۳). «تحلیل انتقادی گفتمان مقامات مشایخ صوفیه». *کهن نامه ادب فارسی*. د. ۵. ش ۴. صص ۷۳-۹۷.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). *بیان*. چ ۹. تهران: فردوس.
- _____ . (۱۳۸۰). *کلیات سبک شناسی*. چ ۶. تهران: فردوس.
- _____ . (۱۳۸۱). *نگاهی تازه به بدیع*. چ ۱۴ (ویرایش دوم). تهران: فردوس.
- صالحی، پریسا و ناصر نیکوبخت. (۱۳۹۱). «واژه گزینی های شعری قیصر امین پور از منظر تحلیل گفتمان انتقادی». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. ش ۲۴. صص ۷۵-۹۹.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۳). *از زبان شناسی به ادبیات*. ج ۲: شعر. چ ۲. تهران: سوره مهر.
- غیاثی، طیبه. (۱۳۹۱). *تحلیل گفتمان انتقادی اندیشه سیاسی - عرفانی عین القضاة همدانی*. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان.
- فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*. ترجمه فاطمه شایسته پیران و همکاران. چ ۱. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها.
- فضیلت، محمود. (۱۳۸۵). *معناشناسی و معانی در زبان و ادبیات*. چ ۱. کرمانشاه: دانشگاه رازی.

- فقیه ملک مرزبان، نسرين و مرجان فردوسی. (۱۳۹۳). «تحلیل انتقادی گفتمان صوفیانه در گلستان سعدی». *کهن نامه ادب فارسی*. د. ۵. ش. ۳. صص ۸۷-۱۲۰.
- کلانتری و همکاران. (۱۳۸۸). «تحلیل گفتمان: با تأکید بر گفتمان انتقادی به عنوان روش تحقیق کیفی». *جاءه شناسی*. س. ۱. ش. ۴. صص ۲۸۷.
- مبارز علیزاده، محمد و دیگران. (۱۳۶۰). *زندگی و اندیشه نظامی*. چ. ۲. تهران: توس.
- مدرسی، یحیی. (۱۳۶۸). *درآمدی بر جامعه شناسی زبان*. چ. ۱. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- موحد، ضیاء. (۱۳۸۵). *شعر و شناخت*. چ. ۲. تهران: مروارید.
- مهرگان، آروین. (۱۳۷۷). *دیالکتیک نمادها*. چ. ۱. اصفهان: نشر فردا.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف. (۱۳۹۳). الف. *اقبال نامه*. تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی. به کوشش سعید حمیدیان. چ. ۹. تهران: قطره.
- _____ . (۱۳۹۳). ب. *شرف نامه*. تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی. به کوشش دکتر سعید حمیدیان. چ. ۷. تهران: قطره.
- _____ . (۱۳۹۳). ج. *لیلی و مجنون*. تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی. به کوشش دکتر سعید حمیدیان. چ. ۱۵. تهران: قطره.
- _____ . (۱۳۹۳). د. *مخزن الأسوار*. تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی. به کوشش دکتر سعید حمیدیان. چ. ۷. تهران: قطره.
- _____ . (۱۳۹۳). ه. *هفت پیکر*. تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی. به کوشش دکتر سعید حمیدیان. چ. ۱۳. تهران: قطره.
- _____ . (۱۳۹۵). *خسرو و شیرین*. تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی. به کوشش دکتر سعید حمیدیان. چ. ۱۶. تهران: قطره.
- ولک، رنه و آوستن وارن. (۱۳۷۳). *نظریه ادبیات*. ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر. چ. ۱. تهران: علمی و فرهنگی.
- همایی، جلال الدین. (۱۳۷۵). *تاریخ ادبیات ایران*. چ. ۱. تهران: نیما.
- یارمحمدی، لطف الله. (۱۳۸۳). *گفتمان شناسی رایج و انتقادی*. چ. ۱. تهران: هرمس.

یورگنسون، ماریان و لوییز فیلیس. (۱۳۸۹). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. ترجمه هادی جلیلی. چ ۱. تهران: نی.

یوسفی، علی، سید محمدرضا هاشمی و زهرا بستان. (۱۳۹۱). «تحلیل گفتمان انتقادی هویت ایرانی در شاهنامه فردوسی (مورد مطالعه: داستان سیاوش)». *جامعه‌شناسی تاریخی*. د ۴. ش ۲. صص ۱۴۵-۱۷۲.